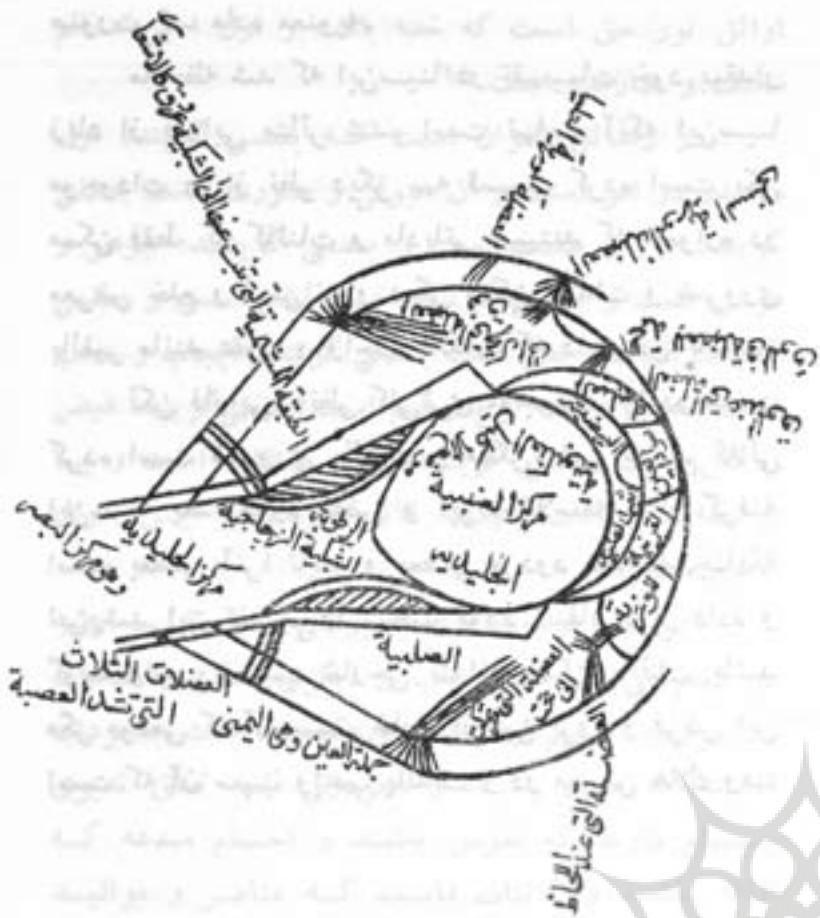


کیفیت ابصار در نظر حکمای اسلام

دکتر اسماعیل واعظ جوادی

استادیار فلسفه در دانشگاه اصفهان



حضرت امام صادق علیه السلام در توجیه مفضل عبارتی بدین مضمون بیان میفرماید: آدمی وقتی که در خود فرو رود و ریزه کاری های آفرینش خویش را توجه کند، هر آینه به عظمت آفریدگار پی برده و سر تعظیم فرود خواهد آورد.

از شگفتی های تکوین انسان، دیدگان است که شرح و بیان اجزاء ساختمانی و وظایف الاعضائی آن بسیار مفصل است و مهم تر از دیدگانی فیزیکی، لحاظ فلسفی آن است بدین عبارت: دیدن چگونه صورت می گیرد. در این زمینه نظریات فراوانی وجود دارد که از نقطه دید باستان و نظر متالپین با دیدگانی فیزیک نوین بدو بخش منقسم میشود. که از بخش نخست که بیشتر توجیهاات فوق مادی را شامل است به نظر قدما تعبیر میشود. در این بحث، بطور کلی بر چهار قسم اند:

اصحاب شعاع - اصحاب انفعال^۱ یا اصحاب انطباق^۲ - مذهب اشراق - نظریه انشاء دسته نخست دو گروهند و هر دو معتقدند که از چشم، نوری خارج می شود و به دیدنی (مبصر) می رسد، لکن عده ای گویند این شعاع به هیات مخروط که راس آن در چشم است خارج می شود. گروه گویند: شعاع به هیاتی (غیر مشخص) از چشم بیرون می آید. این گروه، پیروان افلاطون می باشند^۳ دسته دوم گویند: از دیدنی (مبصر) به وساطت جسم شفاف، چیزی به چشم می رسد که آن را متفعل می کند و یا به عبارت دیگر «باید جسم شفاف صورت مبصر را به چشم برساند و آنکاه این صورت، ادراک شود»^۴ و این دسته از پیروان ارسطو می باشند و در میان حکمای اسلامی، شخصیت بزرگ طرفدار این مکتب، شیخ الرئیس ابوعلی سینا هست. وی در طبیعیات

۱- به تعبیر فارابی در رسالة الجمع بین الرايين ص ۳۲

۲- به تعبیر ابن سینا در فصل پنجم از مقوله سوم طبیعیات شفاء، ترجمه صیرفی ص ۱۰۰
۳- شرح علامه حلی بر حکمة العین دبیران کاتبی، چاپ مشکوة ص ۳۷۷. باید افزود که ریاضیون پیشین این نظر را تقویت می کردند.

۴- مقاصد الفلاسفه: امام محمد غزالی، ترجمه خزائلی ص ۲۰۹

شفاف چنین می‌انگارد. نخست چیزی که بر ما واجب است، اینست که دو مذهب اول را باطل کنیم و صحت مذهب خود را که مذهب سوم (و به تقسیم ما، مذهب دوم) است، اثبات نمائیم.

اما معلم ثانی میان دو حکیم یونانی، افلاطون و ارسطو، اختلافی نمی‌بیند و جدالهای پیروانشان را ناشی از عدم دقت و کثرت تعصب که همیشه و همه‌جا مانع از دیدار حق است، میدانند. لذا در رساله‌ای بدین عنوان:

«مقالة ابی نصر الفارابی فی الجمع بین رای افلاطون و ارسطو» در ضمن بی‌اساس شمردن اختلافات پنداشتی میان این دو فیلسوف، در این زمینه هم بحث میکند و ما در اینجا ترجمه آنرا ذکر می‌کنیم:

«دیگر از موارد اختلاف دیدن است و آن طوری که به افلاطون نسبت می‌دهند، با رای ارسطو مخالف است؛ چون ارسطو پندارد که: دیدن انفعال دیدگان است. و افلاطون پندارد که: دیدن، ناشی از بیرون آمدن چیزی از چشم و برخورد آن با دیدنی می‌باشد. تفسیر کنندگان آراء این دو فیلسوف در این زمینه ژرفجویی حجت‌ها و بدگونی‌ها و الزامات کثیری ایزاد کردند و گفتارهای پیشوایان را از مقصود اصلی آنان، دستخوش تحریف و دگرگونی ساختند که هر چند بر آنان شناخت و بدگونی جائز گشت، مع الوصف از طریق انصاف و داد، تاویلاتی برای این گفتارها قائل شدند.

حقیقت مطلب این است: وقتی که یاران ارسطو گفتار پیروان افلاطون را درباره دیدن شنیدند و فهمیدند که آنان قائل به خروج چیزی از چشم می‌باشند، گفتند آنچه از چشم خارج می‌شود، جسم است و این جسم یا هواست یا نور و یا نار. اگر هوا باشد، لزومی و نیازی به آن نیست چون بین چشم و دیدنی، هوا موجود است. و اگر نور باشد باز هم در هوایی که میان دیدگانی و دیدنی هست، نور هم هست. پس نوری که از چشم بیرون می‌آید زیادی بوده و نیازی بدان نمی‌باشد.

و نیز اگر آن جسم خارج شونده، نور باشد، برای

ع- ترجمه صیرفی ص ۱۰۳

چه به نوری که مابین چشم و دیدنی هست نیاز دارد؟ و برای چه از نوری که در هوا به آن نیاز هست، بی‌نیاز نمی‌باشد و چرا در تاریکی این نور موجب دیدن نمی‌شود؟

و نیز اگر بگویند نوری که از چشم بیرون میشود، ضعیف است، پس چرا وقتی که در شب چشمان زیادی به یک شیء نگران باشند، تقویت نمی‌شود همانطوری که چندین چراغ در شب گرد هم باشند، ما تقویت نور آنها را می‌بینیم؟

و اگر آن چیزی که از چشم خارج می‌شود، از جنس آتش باشد، پس چرا مثل آتش چشم را داغ نکرده و شعله‌ور نمی‌سازد؟ و چرا مانند آتش که در آب خاموش می‌شود، فسرده نمی‌گردد؟ و برای چه به سمت پائین نفوذ دارد همانطوری که به بالا نافذ است در حالی که شان آتش این نیست که متوجه سمت پائین باشد؟

اگر بگویند چیزی که از چشم بیرون می‌شود غیر از اینها (هوا - نور - آتش) باشد، چرا در هنگام روبرویی دو بیننده با هم برخورد و تصادمی نمی‌کند و دو نفر بیننده‌ای که برابر هم بیکدیگر نگران هستند، از ادراک نظر مانع نمی‌شود؟

این ایرادات و همانند اینها، شناخت‌ناهیست که بر ایشان حاصل شد و آنهم بر اثر تحریفی است که از مقصود لفظ (خروج) صورت دادند و موجب این شد که آنان را به مفهوم خروجی که از اجسام حاصل می‌شود، بکشاند.

ایرادات پیروان افلاطون بر نظریه ارسطو

سپس یاران افلاطون که گفتارهای پیروان ارسطو را درباره ابصار شنیدند که می‌گویند: ابصار ناشی از انفعال دیدگان است، لفظ انفعال را تحریف کردند به اینکه انفعال خالی از تأثیر و استحاله و دگرگونی در کیفیت نیست. این انفعال یا در عضو بیننده است یا در جسم شفافی می‌باشد که میان چشم و دیدنی موجود است. اگر این انفعال در عضو بیننده باشد لازم آید

که حدقه در يك آن از رنگهای بی‌نهایت، مستحیل گردد و این محال است. زیرا استحاله ناگزیر در زمان و از ذرات يك چیز به ذات چیز محدود دیگر است. اگر این استحاله در بعضی از قسمتهای آن صورت گیرد، لازم آید اینکه از هم جدا و متمایز باشند، در صورتی که چنین نمی‌باشد.

اگر انفعال در جسم شفاف یعنی هوایی که میان چشم و دیدنی هست باشد، لازم آید که يك چیز واحد در يك آن شایسته آن باشد که ضد خود گردد و این محال است.

این اشکالات و نظائر آن، از شناعتی است که ایراد کردند.

دلایل ارسطوییان

سپس یاران ارسطو بر درستی گفته‌ها و ادعای ایشان دلیل آورده گفتند: اگر رنگها و قائم‌مقام آنها در جسم شفاف موجود نباشد، دیدگان، ستارگان و اشیاء دور دست را در يك لحظه بدون درنگ درك نخواهند کرد. پس همانا آنچه که منتقل می‌شود قبل از اینکه مسافت بعیده را بپیماید ناگزیر از طی مسافت نزدیک می‌باشد و ما اختران را از مسافت بسیار دور در يك لحظه با نزدیکتر از آن را ملاحظه می‌کنیم. پس از این جهت است که هوای شفاف رنگ‌های دیدنی‌ها را با خود حمل کرده به چشم می‌رساند.

دلایل پیروان افلاطون:

پیروان افلاطون بر درستی مدعای خویش ارجح آوردند که شیء خارج شونده با دیدنی برخورد می‌کند و هرگاه این دیدنیها در مسافتهای مختلف باشد ما آنچه را که نزدیکتر است، زودتر از آنچه دورتر است، ادراک می‌کنیم. و سبب آن نیز، چنین است: چیزی که از چشم بیرون می‌شود به نیرویش آنچه باو نزدیک است درك میکند و رفته رفته ناتوان می‌گردد تا حدی که توان و بردش فسانی شده و دورتر از آن حد را در نمی‌یابد.

آنچه این دعوی را تأیید میکند این است که دیدگانمان را بفاصله دور دستی بکشانیم، در آن فاصله

شیء مورد دیدار را با آتشی که در نزدیکی آن افروخته شد روشن سازیم، ما آن شیء را خواهیم دید اگرچه فاصله میان ما و آن شیء تاریک باشد. پس اگر امر بر بناء قول ارسطو و پیروان او باشد، واجب می‌شود که تمامی فاصله مابین ما و شیء مورد دید روشن باشد تا رنگها را با خود آورده، به چشم برسانند. پس وقتی که جسم روشنی را از دور دیدیم، دانستیم که چیزی از چشم بیرون شده و فاصله تاریک را قطع کرده و به آن چیزی که با روشنی آتش هویدا شد می‌رسد.

توجیحات فارابی

اگر هر کدام از این دو گروه اندکی چشم پوشی کرده و میانه بین بوده و حق را بخواهند و از راه تعصب دوری گزینند، هر آینه خواهند دانست که مقصود افلاطون از لفظ خروج غیر از معنی خروج جسم از مکان است و این کلمه را ناچار و به سبب تنگنایی و کمبود لغت بکار بردند و دیدند که لفظی بر اثبات قوه‌ای که غیر از خیال خروج جسمی باشد نیافتند و پیروان ارسطو نیز از لفظ انفعال، معنایی غیر از انفعالی که در کیفیت بهمراهی استحاله و تغییر است، اراده کردند. و آشکار است چیزی که شباهتی با چیز دیگری دارد، ذات انیتش غیر از آن شیء است.

هرگاه با نظر انصاف و دادگری در این امر بنگریم، دانیم که میان دیدگان و دیدنی نیروی رابطی موجود است.

کسی که بر پیروان افلاطون در این گفتارشان که نیروی خارج شونده از چشم با دیدنی برخورد مینماید، بدگویی کرد، عقیده خود وی نیز بر اینکه هوا رنگ دیدنی با خود حمل کرده به چشم می‌رساند تا با آن برخورد کرده دیده شود، کمتر از قول افلاطونیان درخور شناخت و بدگویی نمی‌باشد.

پس اگر قول افلاطونیان در اثبات نیروی خارج شونده از چشم لازم آید، گفتار ارسطوییان که گویند هوا رنگها را حمل کرده و به چشم می‌رساند، نیز الزامی خواهد بود.

ظاهر و آشکار است که این مطالب و نظائر آن، معنی‌هایی باریک و لطیف است که فیلسوف‌نماها به آن

برخوردند و از آن گفتگو کردند و به عبارات و الفاظی ناگزیر شدند که باین معانی نزدیک است ولی يك لفظ موضوعه جامعی که حق مطلب را ادا کند نیافتند.

وقتی که چنین باشد، سرزنش کنندگان محل گفتگونی پیدا کردند و گفتند بیشتر مایه اختلاف در مثالهایی است که برای این معانی می باشد و از آن دو حال خالی نیست یا از خلافگونی شخص مخالف است یا از دشمنی اوست.

اما کسی که ذهنی درست و رانی محکم و خردی استوار دارد و دستخوش غرض فریبکاری و یا تعصب و یا چیرگی بر خصم نداشته باشد، کمتر به خلاف عالمی که بر سبیل ضرورت جهت بیان يك امر و روشن ساختن معنی لطیفی لفظی بکار بست، معتقد شود و البته الفاظ مشترك المعانی و مستعار برای شخص بصیر خالی از اشکال نیست.

این بود ترجمه گفتار ابونصر فارابی و حسن ظنی که وی به دو فیلسوف یونانی داشت. اما حقیقت مطلب به این سادگی نبوده و بعدها فلاسفه بزرگی نظیر ابن سینا و شیخ شهاب الدین سهرودی در این باره مطالب فراوانی بیان کردند. خاصه ابن سینا در این زمینه بطور مفصل سخن رانده و ایرادات نوینی غیر از آنچه در آنکه فارابی بنقل از پیروان ارسطو بر یاران افلاطون آورد، وارد ساخت.

غزالی در مقاصد الفلاسفه که مبنای طرح مسائل فلسفی را بر گفته های شیخ رئیس قرار داده، در این باره تقریباً بیش از سایر بحوث گفته ها دارد. وی در این کتاب عقیده ارسطو را بکرسی اثبات می کشاند^۷ مثال جامع

نظریه شیخ اشراق

شیخ اشراق گفته های هیچکدام از گروه پیشین را نمی پذیرد و بدین طریق باطل می داند: نوری که از چشم خارج می شود یا جوهر است یا عرض. در صورت دوم قابل انتقال نیست. چون عرض خارج از معروض حمل نمی شود. و در صورت

اول حرکت آن جوهر یا به اراده ما بستگی دارد یا نه. اگر به اراده ما باشد، پس چرا وقتی که چشمان خود به چیزی متوجه ساختیم چه بخواهیم و یا نخواهیم دیدن صورت میگیرد.

اگر حرکت آن جوهر نورانی بر سبیل طبع و قسر باشد، لازم آید که مانند سایر اجسام طبیعی همواره بیکسو حرکت کند و این خلاف واقع است چون ما تنها يك جهت را نمی بینیم بلکه جهات مختلف دیگر را هم می بینیم.

سهرودی پس از ابطال قول اصحاب شعاع، عقیده اصحاب انطباع یا انفعال را هم باطل ساخته و عقیده خود را چنین بیان میکند:

همینکه آدمی در برابر يك جسم روشنی قرار گرفت، نفس انسانی بر آن شیء احاطه پیدا کرده، اشراق صورت می گیرد و از اشراق نور اسفهبندی ابصار و ادراك ناشی می شود. این است حقیقت رؤیت^۸.

نظریه انشاء

نظریه انشاء و خلاقیت نفس، تقریباً از مبتکرات فکر فلسفی فیلسوف عظیم الشان شیراز است. صدر المتألهین شیرازی گوید: بمحض اینکه مواجهه حس و محسوس و دیده با دیدنی رخ داد، نقش صورت دیدنی را خلق می کند و به قوه قدسیه ملکوتی خویش آن ها را انشاء می کند و می آفریند. حاج ملاحادی سبزواری این نظریه را پذیرفته و آنرا مذهب حق می داند^۹.

دیگر از موارد جالب بحث، دو بینی است و این را علت چشمت که آدمی گاهی يك شیء را دوتا می بیند و یا برخی آدمیان چنین اند؟

اصحاب شعاع گویند: از چشم دو شعاع مخروطی خارج و بر شیء منطبق می شوند فلذا شخص دو شیء می بیند. ولی اصحاب انطباع گویند: از شیء، دو صورت وارد چشم شده، در برخوردگاه عصبهای بینائی منطبق شده، دو بینی حاصل می شود. در مذهب اشراق، اشراق انوار اسفهبندی مکرر می شود و ملاحظه را گوید

۷- مقاصد الفلاسفه: امام محمد غزالی، ترجمه خزائلی ص ۲۵۹ به بعد

۸- برای تفصیل بیشتر رجوع شود به حکمة الاشراق سهرودی، جزء مجموعه دوم مصنفات شیخ اشراق با تصحیح و مقدمه هنری کرین، چاپ انستیتو ایران و فرانسه ۱۳۴۱

۹- اسرار الحکم، چاپ اسلامیه، ۱۳۸۵ ص ۱۹۶ تا ۲۰۴

خلاقیت و انشاء دوبار صورت می‌گیرد. گفتگو در این زمینه، بحث مفصلی شد بنام مناظر و مرایا که در حکمت طبیعی طرح میشد و بعداً در بخش مستقلی از ریاضیات قدیم تاکنون مورد مذاقه فلاسفه و حکماء ریاضی و طبیعی قرار گرفت و در میان حکمای اسلامی، شخصیت بزرگی که پیش از همه امعان‌نظر داشته و آثار او در تجدید حیات علمی غرب بسیار مؤثر افتاد، علامه فیلسوف ابوعلی محمد بن حسن بن الهشیم البصری متوفی ۴۳۰ هجری قمری میباشند^{۱۰} و به قول جورج سارتن: «مهمترین کتاب مناظر (بحث نور) در قرون قدیم و قرون وسطی کتاب المناظر است که پیش از (۱۰۳۹ میلادی) ابن‌هیشم آن را در قاهره تألیف کرده بود. . . تاریخ علم مناظر و مخصوصاً مطالبی از قبیل رنگین‌کمان، اطاق تاریک، بخوبی نشان می‌دهد که ابن‌هیشم چه اعتبار و اهمیت فراوانی داشته است. . . و ترجمه لاتینی آن در هرکسی که در علم نور کار می‌کرده از قبیل ویتوویکهام در قرن ۱۳ تا کپلر در قرن هفدهم تأثیر داشته است»^{۱۱}.

کتاب المناظر ابن‌هیشم در علماء اسلامی مشرق نیز تأثیر بسزائی داشت چنانکه کمال‌الدین ابوالحسن فارسی گوید:

در این قسمت کتب فراوانی خواندم ولی هیچکدام ارزنده نبود مگر کتاب ابن‌هیشم^{۱۲} هم او در ابتدای کتابش می‌نویسد: کسی بمن گفت نسخه‌ای از کتاب المناظر ابن‌هیشم در پارس هست بخط خودش. با شوق هرچه تمامتر درصدد یافتن آن برآمدم و چون آن را نیکو یافتم به شرح و تنقیح آن پرداختیم و نیتم این است که نامش را «تنقیح المناظر لنوی الابصار والبصائر» بنامم.

این کتاب ارزنده تحت کفالت مهدی یارچنگ بهادر و باهتمام حاج‌ظهورالحق از روی دو نسخه منحصر و موجود در کتابخانه رامپور و بانکیپور هند تصحیح شد و توسط مستر کرنکو آلمانی با نسخه دیگری که

در کتابخانه لیدن بود مقابله و الحاق و حذف مجدد صورت گرفت و در حیدرآباد کن در دو جلد بقطع وزیری سال ۱۳۴۸ هجری قمری چاپ شد. جلد اول این کتاب درباره خواص چشم و نور و رابطه ایندو و علل ابصار و کیفیت و اشتباه بینائی و انواع دیدن و چگونگی انعکاس صور و بعد درباره آئینه مسطحه و کروی و اسطوانه و آئینه‌های برجسته (محدب) و تو رفته (مقعر) و آئینه‌های مخروطی با شکلهای دقیق هندسی مشروحاً بحث گشت. در جلد دوم درباره اشتباهاتی که در چشم و در آئینه‌های مسطحه و کروی و اسطوانه‌ای و مخروطی و آنچه را که چشم از پس اشیاء دیگر می‌بیند و چگونگی دید انعطافی و حکم‌هایی که خیال درباره نقاط میکند و سرانجام راجع به قوس و قزح و هاله‌روشن و چگونگی پدیداری رنگها و کسوف و نور بطور مبسوط و جالبی گفتگو میشود و ما در اینجا بطور اشاره پاره‌ای از مطالب مربوط به این بحث را از نظر و نقل او در کتاب مذکور را ترجمه و ذکر میکنیم: کمال‌الدین ابوالحسن فارسی در رد نظریه اصحاب شعاع گوید: ۱۳

اگر رؤیت اجسام بواسطه خروج چیزی از چشم باشد، از دو حال بیرون نیست: یا آن شیء خارج‌شونده جسم است یا نه؟ در صورت اول، وقتی که به آسمان می‌نگریم و آنرا و ستارگانی را که در آنست می‌بینیم، در این هنگام لازم است که از چشم، چیزی خارج شود که فاصله چشم تا آسمان را پر کند و از چشم هم هیچ کاشمی نیابد. این امر در نهایت درجه محال بودن و بدگویی خواهد بود.

اما اگر آنچه که از چشم خارج میشود، مادی نباشد، در این صورت احساس حاصل نمی‌شود چون احساس برای اجسام و جسمانیات است.

بی‌مناسب نمی‌نماید که دستگاه چشم را بآن نحوی که کمال‌الدین فارسی از قول حکماء و اصحاب تشریح نقل کرده است. در اینجا ذکر کنیم:

۱۰- برای شرح حال و نظریات وی رجوع شود به تاریخ‌الفلسفه فی‌الاسلام، دی‌بور، ترجمه عربی دکتر ابوریحانه، چاپ قاهره ص ۳۰۸ تا ۳۱۶ و نیز به رسائل ابن‌هیشم، چاپ حیدرآباد دکن ۱۳۵۷ و دائرةالمعارف محمد فریدجودی، چاپ ۱۳۸۶ ج ۱۰ ص ۵۹۸ تا ص ۶۱۱ که ضمن شرح مبسوطی از احوال و آثار او فهرست کتاب المناظر (ص ۶۰۹) را ذکر نموده است

۱۱- شش بال علم، جورج سارتن، ترجمه احمد آرام ص ۱۲۱ تا ۱۲۳

۱۲- تنقیح المناظر لنوی البصائر، چاپ حیدرآباد ۱۳۴۸ هجری قمری ج ۱ ص ۹-۶

۱۳- تنقیح المناظر، ج ۱، ص ۱۲۲

وی درباره طبقات چشم می نویسد ۱۴: چشم دارای هفت (طبقة) است:

۱- الصلیبه: همان پرده خارجی چشم است که سفیدی چشم نام دارد.

۲- المشیمیه: حامل رگهای غذایی (عروق خونی) میباشد امتداد این عروق بصورت تارهای عنکبوتی هست و آنرا عنکبوتیه گویند.

۳- الشبکیه: واحدهای عصبی میان خالی که از دماغ بسمت چشم میآید.

۴- العنکبوتیه: جزئی از جلیدیه است و چنانکه اشاره شد امتداد تارهای عروقی در مشیمیه بسمت جلوی چشم میباشد.

۵- العنیه: از قسمت انتهائی مشیمیه که بصورت دائره است، درست می شود و رنگهای مختلف دارد و در میانه ابتدائی آن سوراخی هست که در آدمی و بسیار حیوانات دیگر، گرد است و در گاو طویل و بیضی میباشد و بر حسب نور خارجی باز و تنگ میگردد.

۶- القرنيه: دائره جلویی که از صلیبه درست می شود، قرنیه نام دارد.

۷- الملتحمة: غشاء لطیفی است که چشم را به جمجمه مربوط می سازد.

مرکز ابصار:

کمال الدین فارسی گوید: فقط جلیدیه مرکز ابصار است و بقیه طبقات چشم وسیله ای برای آن میباشد دلیلش هم اینست که اگر به جلیدیه صدمه ای برسد و دیگر طبقات سالم باشد، ابصار صورت نخواهد گرفت ۱۵

ولی ابن سینا گوید: دو صورتی که در جلیدیه حاصل میشود، بوسیله قوه بینائی که در اعصاب چشمی می باشد، بشکل دو مخروط در برخوردگاه عصبی بصورت واحدی درمیآید. پس مرکز ابصار در برخوردگاه عصبی هست نه در جلیدیه ۱۶ و دانش پزشکی نوین

۱۴- همان کتاب، ج ۱، ص ۶۲

۱۶- همان کتاب ج ۱ ص ۱۲۱ سطر ۵ تا ۱۶

۱۷- شفاء، ج ۱ ص ۳۲۹

۱۸- الادراکات الحسی عند ابن سینا، ص ۱۱۸ و ۱۱۹؛ و شفاء، ج ۱، ص ۳۰۷-۳۰۹

۱۹- الادراکات الحسی، ص ۱۱۸

با تصدیق به این مراتب، مرکز ابصار را در قسمت واپسین مغز قرار داده است.

شرائط ادراك باصره:

آنچه که کمال الدین فارسی بعنوان (حاصل الجمیع)، یا مورد اتفاق همه حکماء قبلی در این باره می گوید با مورد نظر ابن سینا ۱۷ یکی می باشد و آن عبارت از وجود ضوء و شعاع ولون و جسم شفاف است. و ابن سینا در تعریف این الفاظ چنین معتقد است که: ۱۸:

۱- ضوء: کیفیتی است که در برخی از اشیاء موجود است و آن شیء را مرئی میکند مثل خورشید و آتش.

۲- شعاع یا نور: عبارتست از آنچه که اشیاء را نمایان می سازد.

۳- لون یا رنگ: کیفیتی هست که اشیاء غیر شفاف را اجسام نورانی دریافت میکنند و بدان وسیله مرئی میشوند.

۴- شفاف: جسمی هست که نور و روشنائی مانع و حاجب نمی شود.

توضیح اینکه رنگها وجود بالفعل ندارند و در تاریکی بالقوه موجودند و در برابر نور فعلیت می یابند و همچنین است جسم شفاف که فقط در برابر نور فعلیت دارد والا در تاریکی شفاف نیست.

ابن سینا گوید ۱۹: نخستین چیزی که به حس بینائی درمیآید، رنگ است که به توسط آن، اشیاء دیگر درک میشوند.

رنگهای اصیل به نظر ابن سینا که موافق رای ارسطو می باشد، دو رنگ سفید و سیاه میباشد اما افلاطون به چهار رنگ اصیل اولیه: سفید - سیاه - روشن و سرخ معتقد بود. امپدکلس و دموکریتوس از حکماء معروف یونان باستان نیز معتقد به چهار رنگ اصیل بودند بدین شرح: سفید - سیاه - سرخ - سبز. ناگفته نماند که علم نوین نیز به چهار رنگ اصیل قائل است: سرخ - زرد - سبز - کبود یا آبی

۱۵- همان کتاب ج ۱ ص ۱۳ سطر ۱۵

۱۷- شفاء، ج ۱ ص ۳۲۹

۱۸- الادراکات الحسی عند ابن سینا، ص ۱۱۸ و ۱۱۹؛ و شفاء، ج ۱، ص ۳۰۷-۳۰۹

۱۹- الادراکات الحسی، ص ۱۱۸

انواع دیدن:

کمال‌الدین فارسی گوید^{۲۰}: ادراک بصر بر سه وجه است: مستقیم - از طریق انعکاس - بوجه انعطاف. وجه اول آنستکه مستقیماً، چشم در برابر دیدنی قرار گیرد، راه دوم در اثر منعکس شدن شیء دیدنی در يك جسم صیقلی شده و رخ نما می‌باشد، وجه سوم آنست که چشم، دیدنی را از پس يك شیء دیگری بیند^{۲۱}.

مساله دویین:

دیگر از مسائل ابصار، دویینی می‌باشد که در علم نوین تشریح فقط حقیقت عضوی آن توسط فیزیک پزشکی بازگو گشت که در اثر اختلال در کانون‌های حقیقی و مجازی عدسی چشم دو تصویر از يك شیء ایجاد میشود، اما بحث در حقیقت ادراک آن در فلسفه طبیعی خود داستان جالبی دارد که اشراقیون يك نظر خاصی داده‌اند و بعداً صدرالمتألهین بزرگ فیلسوف اسلامی (متوفی سنه ۱۰۵۹) بر آن ایراد کرده است که هم‌اکنون در ضمن بیان آراء او بدان اشاره خواهیم. مطالب زیر از اثر جاویدان فلسفی او بنام الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه^{۲۲} بطور خلاصه ترجمه و نقل می‌گردد:

در دانش تشریح بیان گشت که از مغز ۷ جفت عصب روئیده میشود و مبدأ جزء نخستین از داخل دو بطن پیشین مغز، نزدیک دو زائده‌ای که شبیه به دو نوک پستان است، میباشد. و اندازه آن کوچک و میانه‌اش تهی بوده، و عصب سمت راستی بطرف چپ، بجانب حلقه راست و عصب چپی بسوی حلقه چپ می‌روید و نیروی بینائی در روحی که اندر میانه این عصب و بخصوصی در برخوردگاه اعصاب چشم است، میباشد.

در کیفیت ابصار اختلاف نظر هست:

طبیعیون گویند: شبیح جسم مرئی در جزئی از رطوبت جلیدیه که سرد و منجمد است، منعطف می‌شود. جلیدیه مثل آئینه است که هر وقت در برابر جسم رنگین

روشنی قرار بگیرد، صورتش در آن هویدا میشود همانطوریکه صورت آدمی در آئینه منعطف میگردد. ولی نه بدین مفهوم که رنگین، شئی باشد که بجانب چشم میل نماید بلکه نظیر صورت آن در آئینه، در چشم بیننده هم صورتی حادث می‌شود و پذیرش حصول آن هم منوط به قرارگیری خاصی بوده، و سلطت هوای شفاف هم لازم است.

۱- در این صورت، دیدنی، شبیح و صورت چیزی خواهد بود نه خود آن چیز در حالی که ما میدانیم، که ما خود آن ملون و شیء رنگین را می‌بینم نه صورت و شبیح آن رنگین را.

۲- شبیح جسم با خودش در مقدار و اندازه، مساوی میباشد و گرنه، صورتش نخواهد بود، در این صورت لازم آید آنچه که از جلیدیه بزرگتر است، دیده نشود. چون انطباع بزرگ در کوچک ممتنع است.

پاسخ اشکالات

در پاسخ اشکال اول، گفتند، منظور از اینکه رؤیت شیء به انطباع شبیح آن شیء در چشم میباشد اینست که: از دیدنی انطباع شبیح حاصل میشود نه خود شبیح نظیر علم ما به اشیاء خارجی (که وجود ظلی اشیاء به ذهن وارد میشود نه وجود اصلی آنها).

در پاسخ اشکال دوم گفتند: لازم نیست که شبیح چیزی با خودش در اندازه برابر باشد همانطوریکه آدمی صورتش را در آئینه کوچک هم می‌بیند. بلکه مراد، تناسب شکلی و رنگی میان شبیح با خودش میباشد.

غایة الامر و جان کلام اینکه:

صرفاً با انطباع صورت کوچک شیء در جلیدیه و اینکه روح بینائی که در میانه اعصاب با صره جای دارد و آن صورت را به مرکز با صره میرساند، لمیت و چرائی دیدن شیء بزرگ و ادراک فاصله میان دیدنی با بیننده را نمیتوانیم درک کنیم.

۲۱- ج ۱ ص ۳۳۰
۱۳۷۸، ص ۱۷۸.

۲۰- تنفیح المناظر ج ۲۱۲ سطر ۱۹
۲۲- اسفار، فصل ۶- جزء ۱- سفر ۴، چاپ تهران،

نظریه ریاضیون:

اینان گویند: ابصار بر اثر خروج شعاع است از چشم و این شعاع مخروطی شکل بوده، سر آن در چشم و قاعده آن بجانب مرئی و دیدنی میباشد. پس اختلاف کردند در اینکه این مخروط ساده است یا مرکب از خطوطی که در قسمت سر مجتمع و از جانب قاعده پراکنده اند. گفتند که آن شعاع مخروطی نمی باشد بلکه مستقیم و در جانب چشم ثابت و در ناحیه متوجه به دیدنی متحرک است. و گفتند شعاعی که در چشم است، هوا را با کیفیات خود متغیر کرده و همگی بصورت وسیله ای برای دیدن درمی آید.

نظریه اشراقیون:

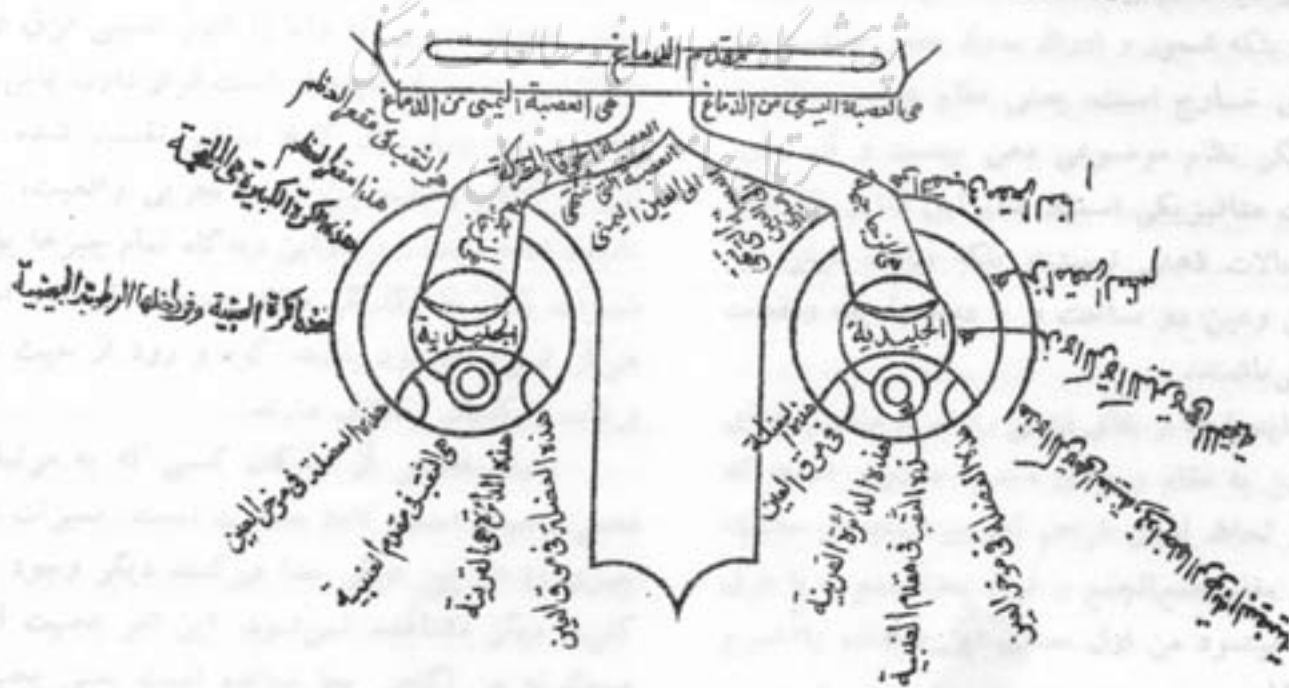
رای شیخ اشراق، شهاب الدین سهروردی نه نظریه شعاع است و نه عقیده انطباع. بلکه ابصار عبارت از این است که شیء نورانی و یا روشنی گرفته با عضو بینائی که در آن رطوبتی صیقل و عکس نما هست مقابل شود و هرگاه این شرائط پیدا گردد و مواقع برطرف باشد، برای نفس يك علم اشراقی حضوری به بنصر یا دیدنی واقع می شود و در آنحال نفس آنرا آشکارا و هویدا ادراک می کند.

این بود نظر سه مذهب در مورد ابصار.

نظریه صدرالمتألهین در این زمینه چنین است:

حقیقت امر در نزد ما غیر از آنچه که مذاهب سه گانه فوق گفته اند میباشد و آن اینکه: ابصار عبارت از انشاء صورتی نظیر مبصر و دیدنی بقدرت خداوند از جهان ملکوت نفسانی است که از ماده خارجی مبرا میباشد و در نزد نفس مدرکه حاضر است و قائم به آن می باشد نظیر قیام فعل به فاعلش نه مانند قیام مقبول به قابل آن. (به عبارت دیگر، قیام مدرک به عقل، قیام صدوری و ظهوری هست نه قیام حلولی که مانند قیام مقبول به قابل میباشد).

برهان در این زمینه همانست که در مبحث اتحاد عقل و معقول اقامه گشت. و بطور اشاره چنین است که: احساس بآنطوری که عامه حکماء میگویند، این نیست که حس، صورت محسوس را از ماده مجرد و پراسته می کند. و با عوارضی که در پناه آن صورتند، مصادف می باشد و همچنین خیال که مرتبه تجرید آن بیشتر از مرتبه تجرید حس است، بلکه، بطور کلی ادراکات بر اثر فیض بخشاینده است که صورت نوری ادراکیه دیگری اضافه می کند و بدینترتیب ادراک و شعور حاصل می شود و این بالفعل حس کننده است و آنهم بالفعل محسوس می باشد. اما وجود صورتی در ماده، نه حس میکند و نه محسوس میشود جز اینکه فقط به مثابه وسائل معده و اسبابی برای چنان صورتی با تحقق شرائط می باشند.



منبع نظر ملاصدرا:
 فیلسوف بزرگ ما برای اثبات با دلیل سمعی و نقلی مدعای خود گوید: بر آنچه که ما در باب ابصار اختیار کرده ایم. همانست که فیلسوف بزرگ در کتاب معروف به ائولوجیا نقل کرده است و آنرا در اینجا ذکر کردیم. (گویا منظورش از مؤلف ائولوجیا، ارسطو باشد، در حالی که ائولوجیا تألیف ارسطو نیست بلکه ساخته و پرداخته یکی از حکماء اسکندرانی می باشد).
 بنظر ملاصدرا، ایراداتی بر نظریه شیخ اشراق وارد است که یکی: ادراک نفس در مورد مبصر بالعرض می باشد نه آنطوری که صدرالمتألهین معتقد است. دیگر، دو بین واحول، دو صورت درک میکند و اگر مدرک بعینه، همان امر خارجی باشد، لازمست که آنچه در خارج وجود ندارد، درک شود، و اگر بگویند که یکی در خارج هست و صورت دیگر در خیال و یا در

عالم مثال است پذیرش آن دلیلی ندارد. آنگاه فیلسوف بزرگ ما، فصل های علیحده ای را در نقل و حل و نقد آراء پیشینیان اختصاص داده و مبسوط بحث میکند، اما خلاصه نظر وی که خلاقیت و انشاء نفس آدمی در مورد درک بصری و نیز در دیگر موارد می باشد، همانست که بطور مختصر، قبلا بیان داشتیم.
 خلاصه بحث اینکه، با تجلیل از زحمات علماء ارجمند جهان اسلامی و تحسین به آراء و نظریات دقیق آنان در این مسأله و دیگر مسائل قابل توجه علمی و فلسفی، میگوئیم، در فیزیک دیدگانی امروز، بر مبنای کوششهای مداوم علمی بزرگان پیشین این مرز و بوم پیشرفتهای شایان تمجیدی شده است و لکن از دیدگاه بحث فلسفی و ادراک حکمی، مسأله انشاء و خلاقیت نفس را نمی توان انکار کرد و دست ادله علمی به دامن عزت و استحکام براهین حکماء الهی ما نمی رسد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله جامع علوم انسانی

